

بازخوانی ماهیت و آثار تعارض اقرار

سعید ابراهیمی*

چکیده

بی تردید اقرار به قتل، از جمله ادله اثبات دعوی قتل بشمار می رود. در عین حال، در مواردی ممکن است شخصی به ارتکاب قتل عمدی اقرار نماید و در همان موضوع، دیگری به انجام قتل به صورت عمد، خطای محض یا شبه عمد، اقرار کند. در خصوص حکم این قضیه، دیدگاه های مختلفی میان فقها وجود دارد. نظریه مشهور فقهی که در ماده ۲۳۵ ق.م.ا.مصوب ۷۵ انعکاس یافته است قائل به تخییر ولیّ دم مقتول در رجوع به هر یک از اقرار کنندگان و عمل بر اساس مفاد اقرار شده است. در نوشتار حاضر، نگارنده ضمن نقد و بازخوانی مستندات نظریه مشهور و ایراد خدشه نسبت به آنها، اولاً- قول به تخییر را محل اشکال و انتقاد دانسته و با استناد به قاعده تعارض و تساقط دو یا چند اقرار و در مواردی مفاد قاعده درأ، رجوع به سایر ادله و امارات و نظریه کارشناسی را پذیرفته است. ثانیاً- حکم تخییر مقرر در تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا.مصوب ۹۲ را با عنایت به نظریه مختار، مستلزم اصلاح و بازنگری می داند. ثالثاً- مصادیق وقوع تعارض را محدود به فروض احصاء شده توسط فقها نمی داند.

کلیدواژه: اقرار، تعارض، قتل، تخییر، قصاص

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران Saebblaw2000@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴

۱- بیان مسأله

در میان ادله اثبات دعوا، اقرار از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار است، به گونه ای که عمدتاً از بالاترین میزان اعتبار برخوردار می باشد. در عین حال، گاه ممکن است دلیل اثباتی واحد با موضوع خاص خود، مورد استناد و بهره برداری افراد متعدّد واقع شود، چندان که فردی اقرار به قتل عمدی شخصی بنماید و فرد دیگری، اقرار به قتل عمدی، شبه عمدی و یا قتل خطای همان فرد نماید. در چنین مواردی، اصطلاحاً تعارض دو اقرار به وقوع می پیوندد و باید تدبیر و راهکاری برای رفع تعارض اندیشید. فقیهان امامیه در این راستا، دیدگاه های مختلفی عرضه داشته اند. مشهور فقها بر این اعتقادند که ولیّ دم، در این فرض مخیر است که یکی از دو مقرر را تصدیق نموده، و بر مبنای مفاد اقرار او حسب مورد، قصاص و یا اخذ دیه نماید و نسبت به مقرر دیگر، هیچ گونه سلطه ای نخواهد داشت. دیدگاه های غیر مشهوری نیز وجود دارند؛ از جمله این که عده ای همچون ابن زهره و ابوالصلاح حلبی گفته اند: ولیّ دم میان مراجعه به مقرر قتل عمد و بین اخذ نصف دیه مقتول از هر کدام، مخیر است. دسته ای نیز قائل به تساقط دو دلیل و در نتیجه، عدم اعتبار دو اقرار متعارض شده اند.

در قوانین موضوعه ایران، ماده ۲۳۵ ق.م.ا. مصوب ۷۵ از نظریه مشهور^۱ تبعیت می نمود و مطابق ماده مزبور، در صورت وقوع تعارض، ولیّ دم در مراجعه به هر یک از دو نفر مخیر بود که مطابق اقرار او عمل کند و نمی توانست مجازات هر دو را مطالبه نماید. با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید در سال ۹۲، به تبع تغییرات و تحولاتی که در قانون یاد شده به عمل آمد، قانونگذار صرفاً در تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. به این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- ماده ۲۳۵ ق.م.ا: اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولیّ دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

موضوع پرداخت^۱ و مقرر نمود که حسب مورد، اولیای دم یا مجنی علیه، مخیر می باشند برای دریافت دیه به هر یک از اقرار کنندگان رجوع کنند و در این مورد، تفاوتی میان نوع جنایت از جهت عمدی و غیر عمدی یا قتل و غیر آن نهاده نشده است.

مسأله ای که در اینجا مطرح است آن است که در فرض تعارض دو اقرار و حصول علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک فرد از میان دو یا چند نفر آیا می توان طریقیّت اقرار و استناد به آن به عنوان دلیل اثباتی را همچنان پذیرفت؟ آیا در فرض مورد بحث، اصولاً اقرار در جایگاه خود، واجد اعتبار است یا این که باید قائل به تساقط و رجوع به دلایل دیگر شد؟ تدبیر قانونگذار کیفری در تنظیم تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲، مبنی بر تخیر مجنی علیه یا ولی دم در مطالبه دیه چگونه و به چه میزان در حل معضل و ابهامات یاد شده تأثیرگذار بوده است؟ نوشتار حاضر، در صدد برآمده است تا از طریق واکاوی و بازخوانی مستندات نظریه مشهور فقهی و نگاه تحلیلی و نقّادانه به ادله ابراز شده، به تجزیه و تحلیل مسائل یاد شده پرداخته، و نهایتاً به استناد دلایل متقن، به ارائه راهکار و پیشنهاد نظریه مختار بپردازد.

۲- اهمیت و جایگاه اقرار

فقها در توصیف اقرار، آن را خبر دادن انسان از حقی لازم برای دیگری (الروضه البهیة/۲/۲۱۴) و یا خبر دادن از حق سابق برای غیر، و یا نفی حق لازم برای اقرار کننده دانسته اند (جواهر الکلام/۲/۳۵). اقرار در امور کیفری، عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است (ماده ۱۶۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲). به رغم اهمیت اقرار در امور کیفری، جایگاه آن در مقایسه با امور مدنی، در مرتبه پائین تری قرار می گیرد به گونه ای که قاضی کیفری با وجود اقرار متهم، می تواند به دلایل دیگر نیز مراجعه کند. با عنایت به

۱- تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲: هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر، تفاوتی بین جنایت عمدی و غیر عمدی و قتل و غیر قتل نیست.

منطوق ماده ۱۹۴ ق.آ.د.ک، هرگز نباید اقرار را قاطع امر کیفری^۱ پنداشت؛ زیرا همواره می توان به قرائن و امارات قابل تأملی دست پیدا کرد که اعتبار اقرار را متزلزل و مخدوش ساخته، و آن را از عداد دلایل، خارج نماید.

از نظر تحلیلی، علت این تفاوت در جایگاه اقرار در امور مدنی و کیفری را می توان در این واقعیت جستجو کرد که چون آثار اقرار در امور کیفری به صورت مجازات است لذا ممکن است افرادی بخواهند به منظور فرار از مجازات، آثار آن را به شیوه تبانی با وعده های مادی، متوجه دیگران نمایند، و یا بنا به دلایل عاطفی یا سودجویی و یا منحرف ساختن مسیر تحقیقات، به جای متهم اصلی، اقرار بر امری نمایند. از اینرو، بر پایه منابع شرعی موجود، در امور کیفری در خصوص اقرار، سخت گیری و دقت زیادی می شود. وانگهی، از منظر سیاست کیفری نیز شکیبایی و دقت در رسیدگی کیفری، مقدم بر اجرای سریع مجازات جهت تشفی متضرر از جرم و عبرت دیگران است. از اینرو، در جرایمی نظیر لواط و زنا، یک بار اقرار کفایت نمی کند و نیازمند چهار بار اقرار متهم است.

این در حالی است که آثار اقرار در امور مدنی، غالباً به صورت مالی است و به طور معمول، جایگزینی امور مالی با یکدیگر، امری لغو و عبث بشمار می رود؛ از اینرو، اقرار از جایگاه متفاوتی برخوردار است. بنابراین، قاضی کیفری با وجود اقرار متهم چنان چه از طریق سایر قرائن و امارات به نتیجه ای مغایر با مفاد اقرار دست یابد می

۱- ماده ۱۹۴ آ.د.ک: هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچ گونه شک و شبهه ای نباشد و قرائن و امارات نیز مؤید این معنا باشد، دادگاه مبادرت به صدور رأی می کند....

تواند به استناد آنها^۱ صدور رأی نماید. در عین حال، تا زمانی که دلیلی بر عدم مطابقت مفاد اقرار با واقعیت یافت نشود باید اصل را بر واقعی^۲ بودن اقرار نهاد.

از اینرو، در دادرسی کیفری نمی توان دلیلی را بر قاضی تحمیل^۳ نمود بلکه قاضی کیفری، حق بررسی و تعیین ارزش و اعتبار هر یک از ادله اثبات دعوا را دارد (شرح مختصر قانون مجازات اسلامی/۲۸۵/۱). در هر صورت، در جرایمی که تعقیب آنها منوط به شکایت شاکی خصوصی است اقرار متهم به تنهایی برای شروع به تعقیب، کافی نیست و دادستان بر حسب اهمیت جرم، حداکثر می تواند تا وصول شکایت شاکی، دستورات لازم برای حفظ آثار و دلایل جرم را به ضابطین دادگستری داده، و منتظر اعلام شکایت شاکی شود.

۳- تعارض دو اقرار

۳-۱- مفهوم شناسی

از نظر اصطلاحی، در باب مفهوم تعارض، دیدگاه های مختلفی ارائه شده است که از وجوه اشتراک، برخوردار می باشند. مشهور اصولیان گفته اند: تنافی مدلول دو دلیل به گونه تناقض یا تضاد^۴ (فرائد الاصول/۱۱/۴). ضابطه در تعارض آن است که دو دلیل، یکدیگر را تکذیب کنند، به گونه ای که اجتماع صدق یکی با صدق دیگری ممتنع

۱- امروزه علوم اجتماعی و روانی و کشف علمی جرایم از اهمیت اقرار در امور کیفری کاسته است. تجربه نیز نشان می دهد که بسیاری از اقرارها، نشان واقعیت نیست و احتمال دارد خدعه آمیز و با هدف منحرف کردن شاهین عدالت همراه باشد. لذا قاضی باید داوری نهایی را به عهده بگیرد (اثبات و دلیل اثبات/۲۷۴).

۲- این اصل مبتنی بر غلبه عرفی است که اکثر اقرارها را مطابق واقع می داند و این غلبه، سبب ظن به مفاد اقرار می شود.

۳- در دعاوی کیفری و رسیدگی به اتهام، ارزیابی اقرار نیز مانند سایر ادله اثباتی با دادگاه است و پس از تعیین ارزش اقرار، وجدان قاضی، داوری نهایی را بر عهده دارد، در حالی که در دعاوی مدنی، مفاد اقرار بر دادرسی تحمیل می شود و به همین جهت، او نمی تواند به دلایل دیگر پردازد و دادرسی و تحقیق را ادامه دهد (نک: ماده ۱۲۷۵ ق.م و ماده ۲۰۲ آ.د.م).

باشد (اصول الفقه ۲/۳۶۸). بنابراین، تعارض، وصف نفس دو دلیل است و وصف مدلول دو دلیل، تنافی است؛ لذا می توان گفت: تنافی مدلول دو دلیل، حیثیت تعلیلیه و واسطه در ثبوت است برای توصیف دو دلیل به تعارض، نظیر وساطت آتش برای حرارت آن، که حقیقی و اسناد به ما هو له می باشد.

معمولاً اصولیان امامیه، شرایط هفت گانه ای را تحت عنوان شروط تعارض مطرح می کنند که عبارتند از این که اولاً: یکی از دو دلیل، یا هر دوی آنها قطعی نباشند. ثانیاً: در حجیت آن دو، ظن فعلی معتبر نباشد. ثالثاً: مدلول آن دو دلیل ولو به صورت عرضی و در برخی جهات، با یکدیگر تنافی داشته باشند. رابعاً: هر دو دلیل، واجد شرایط حجیت باشند. خامساً: دو دلیل با همدیگر تراحم نداشته باشند. سادساً: یکی از دو دلیل، حاکم بر دیگری نباشد. سابعاً: یکی از دو دلیل، وارد بر دیگری نباشد (همان). با عنایت به توضیحات یاد شده، در مواردی ممکن است شخصی اقرار به ارتکاب قتل عمدی بنماید و متعاقباً شخص دیگری در همان موضوع، اقرار به وقوع قتل به صورت عمدی یا شبه عمد و یا خطای محض بنماید، لذا باید حکم به وقوع تعارض دو دلیل و تنافی مدلول آنها نمود. فقیهان امامیه در فرض وقوع تعارض میان اقرار به قتل عمد توسط یک شخص و اقرار به قتل خطایی توسط دیگری^۱، دیدگاه های مختلفی ابراز نموده اند.

مطابق نظر مشهور فقها، هر دو اقرار نافذ می باشد اما با توجه به این که هر دوی آنها نمی تواند درست باشد، ولی دم مقتول، مختار است که یکی از دو فرد اقرار کننده را تصدیق نماید.^۲ در این صورت، با تصدیق اقرار، مقرر، استحقاق مجازات مربوطه را خواهد داشت، اعم از این که قصاص و یا پرداخت دیه باشد و با انتخاب مقرر مورد نظر،

۱- البته حکم به وقوع تعارض، صرفاً محدود به فرض یاد شده نمی باشد و سایر فروضی را که فقها متعرض نشده اند شامل می شود.

۲- این عدّه از فقها، اقرار هر یک از افراد اقرار کننده را سبب مستقّلی در ایجاب مقتضای آن بر کسی که اقرار از او صادر شده است دانسته اند.

ولیّ دم نسبت به مقرّ دیگر هیچ گونه سلطه ای نخواهد داشت^۱ (شرائع الاسلام/۹۹۳/۴؛ مسالک الافهام/۱۷۵/۱۵؛ منهاج الصالحین/۵۲۶/۳؛ ریاض المسائل/۱۰۴/۱۴؛ جواهر الکلام/۲۰۶/۴۲؛ فقه الثقلین/۳۴۵/۲؛ مبانی تکمله المنهاج/۱۱۳/۴۲).

در مقابل این دیدگاه، عدّه ای از متقدّمین فقها همانند ابن زهره و ابوالصّلاح حلبی، به تخییر ولیّ دم میان قصاص اقرارکننده به قتل عمد، و یا گرفتن نصف دیه از هر یک از آنها قائل شده اند (غنیة النزوع/۴۰۷؛ الکافی فی الفقه/۳۸۷).

در میان معاصرین نیز آیت الله سیّد احمد خوانساری از جمله کسانی است که با تأکید بر طریقیّت اقرار، معتقد است که فرض مورد بحث، از مصادیق تعارض و در نتیجه، تساقط دو اقرار است (جامع المدارک/۲۴۴/۷).

۳-۲- ادّله و مستندات قول مشهور

در خصوص نظریه مشهور فقهی، به روایتی استناد شده است که اعتبار سند و میزان دلالت آن در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. متن روایت به این صورت است: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن الحسن بن صالح، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل وجد مقتولاً فجاء رجلان اليّ ولّيه فقال أحدهما: أنا قتلته عمداً و قال الآخر: أنا قتلته خطأ. فقال: إن هو أخذ صاحب العمد فليس له على صاحب الخطأ سبيل، و إن أخذ بقول صاحب الخطأ فليس له على صاحب العمد سبيل [شیء] (وسائل الشیعه/۱۰۶/۱۹؛ تهذیب الاحکام/۱۷۲/۱۰؛ فروع کافی/۳۲۰/۲؛ من لایحضره الفقیه/۷۸/۴): محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن حسن بن محبوب از حسن بن صالح، روایت می کند که می گوید: از امام صادق (ع) در مورد شخصی که کشته شده بود و سپس دو نفر نزد ولیّ او آمدند و یکی از آن دو گفت: من او را عمداً به قتل رساندم، و دیگری گفت: من او را از روی خطا به قتل رسانیدم، سؤال

۱- البته آیت الله خوئی، تخییر را از باب استناد به بنای عقلا می پذیرد که حتی در موارد وقوع تعارض نیز اخذ به اقرار مقرّ را جایز می دانند. در عین حال، آیت الله خوانساری، اولاً- چنین بنای عقلانی را مسلم و قطعی نمی داند؛ و ثانیاً- بر فرض پذیرش، آن را نیازمند پشتوانه شرعی می داند.

بازخوانی ماهیت و آثار تعارض اقاریر _____ ۷۰
نمودم. حضرت فرمودند: اگر او (ولی مقتول)، گفته اقرار کننده به قتل عمد را أخذ نماید، نسبت به اقرار کننده به قتل خطایی، سیل و سلطه ای نخواهد داشت و چنان چه گفته اقرار کننده به خطا را أخذ نماید نسبت به مقرر دیگر هیچ گونه سیلی ندارد.

۳-۲-۱- نقد و بررسی سندی روایت

در زمینه سند روایت مذکور، بحث های مختلفی مطرح شده است. اولاً این که، در سلسله سند روایت، از فردی به نام حسن بن صالح یاد شده است. وی که بنا به نقل منابع معتبر رجالی، در واقع حسن بن صالح بن حی می باشد و با عناوین دیگری همچون حسن بن صالح ثوری و احوال نیز معرفی شده است صاحب کتابی بنام «المقاله» می باشد (نک: معجم رجال حدیث/۳۵۲/۵). بنا بر آن چه که در برخی منابع معتبر حدیثی و رجالی آمده است از طایفه بتری از فرقه زیدیه است و شاخه صالحیه از این فرقه منسوب به ایشان می باشد، و به همین جهت [مورد قدح و نکوهش قرار گرفته و] روایاتی که به او اختصاص دارد مورد عمل واقع نمی شود (تهذیب الاحکام/۴۰۸/۱؛ اختیار معرفه الرجال/۲۳۲).

در این میان، اگرچه برخی از فقهای رجالی همانند مرحوم وحید بهبهانی ادعا کرده اند که چون ابن ولید قمی^۱ مؤلف «مستثنیات نوادر الحکمه»، از روایات موجود در کتاب «نوادر الحکمه»^۲ تألیف محمد بن احمد یحیی اشعری^۳، اخبار حسن بن صالح را استثناء نکرده است، بنابراین همین عدم استثناء، دلیلی است بر این که ابن ولید، به

۱- محمد بن حسن بن ولید قمی، محلّث نقاد قرن سوم، معاصر کلینی است و بر پاره ای از راویان کتاب «نوادر» خرده گرفته است و روایات مؤلف نوادر از این راویان را استثناء کرده و درخور نقل و روایت ندانسته است.

۲- این کتاب از منابع کتاب «کافی» کلینی است.

۳- محمد بن احمد بن یحیی اشعری معاصر با امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) بوده است. رجالیان، وی را مورد وثوق و جلیل القدر می دانستند، جز آن که از ضعف نقل می کرده و به مراسیل، اعتماد می نموده است. چندان که از افراد ضعیف و غیر موثق، نقل حدیث می کرده و در این زمینه دقت لازم را نداشته است (نک: رجال النجاشی/۳۴۸).

حسن بن صالح بن حی، اعتماد داشته و وثاقت او را پذیرفته است (نک: منتهی المقال/۲/۳۹۸ و ۴۴۰؛ معجم رجال الحدیث/۳۵۱/۵ و ۲۸۸۰؛ تعلیقه علی منهج المقال/۱۰۱).

اما در پاسخ به این استدلال می توان گفت: این که اگر ابن ولید از روایات موجود در «نوادیر الحکمه» فردی را استثناء نکرده باشد، دلیل بر توثیق اخبار آن فرد باشد، خود ادعایی است که باید ثابت شود^۱ و نیازمند اقامه دلیل و برهان است. در این زمینه، آیت الله خوئی می فرماید: چون در بین آنها این مبنا وجود داشت که در مورد فرد راوی که مذهب او امامی بود چنان چه شک در فسق یا عدالت او می کردند همین که در مورد آن شخص، چیزی به عنوان فسق آشکار دیده نشده بود به اصاله العداله رجوع می کردند و حکم می نمودند که این روایت، صحیح است؛ لذا اگر تعدادی از روات توسط ابن ولید، ابن نوح، ابن بابویه و امثال اینها استثناء نشده اند، دلیل بر وثاقت و اعتبار این اشخاص نیست، چون ممکن است آنها بر اصل عدالت، اعتماد کرده باشند و این برای اثبات وثاقت راوی و در نتیجه، حجیت روایت او کافی نیست (مبانی تکمله المنهاج/۱۱۲/۴۲).

علاوه بر این، ظاهراً شخصی که محمد بن احمد بن یحیی اشعری در کتاب «نوادیر الحکمه» از او روایت کرده است حسن بن صالح بن حی نیست، بلکه حسن بن صالح بن محمد همدانی^۲ است که او هم، شخص دیگری است. زیرا از جهت زمانی، چگونگی ممکن است که صاحب کتاب نوادر، که معاصر امام جواد، امام هادی و عسگری علیهم السلام بوده است از حسن بن صالح بن حی که از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) محسوب می شود نقل روایت کند (نک: همان).

۱- اصولاً این که عدم استثناء اخبار یک راوی، دلالت بر توثیق آن راوی کند، محل مناقشه و تأمل است و ظاهراً دلیلی بر آن وجود ندارد (تقریرات درس خارج فقه/۵۰؛ مبانی تکمله المنهاج/۱۱۲/۴۲).

۲- حسن بن صالح بن محمد همدانی از اصحاب امام کاظم (ع) بوده است و با حسن بن صالح ثوری یا احوال یا کوفی یا ابن حی که از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می باشد متفاوت است (معجم رجال الحدیث/۳۵۱/۵).

بدیهی است که وجود قرابت زمانی حیات مؤلف کتاب روایی و افرادی که از آنها نقل روایت می شود از شرایط لازم برای وثوق و پذیرش صحّت روایات اوست و در صورت فقدان این ویژگی، باید به مرسله بودن و یا ضعف سندی احادیث راوی حکم نمود.

ثانیاً: اگر این ادعا مطرح شود که حسن بن محبوب، در میان روات حدیث است و او از حسن بن صالح بن حی، نقل روایت کرده است و حال آن که حسن بن محبوب، از اصحاب اجماع^۱ بشمار می رود. بنابراین، هر آن چه او نقل و روایت می کند باید بنا را بر صحّت آن بگذاریم.^۲

در پاسخ به این ادعا می توان گفت که در خصوص مفهوم صحیح شمردن روایات اصحاب اجماع، دو گونه تفسیر وجود دارد:

۱- صحیح شمردن نقل و حکایت این عده از راویان.

۲- صحیح شمردن مرویات آنها.

چنان چه مقصود، صحیح شمردن نقل و حکایت آنها باشد؛ بدین معنا است که اصحاب اجماع را در تمام روایاتی که از ائمه معصومین (ع) نقل کرده اند، تصدیق کنیم و به عبارتی آنها را ثقة بدانیم؛ در این صورت، اصحاب اجماع، جزو توثیقات عام، خواهند بود. شماری از علما بر همین عقیده اند. بنا بر این فرض، خود اصحاب اجماع، جزو ثقات خواهند بود، نه آن که هر روایتی نقل کرده باشند ولو این که مرسل یا ضعیف باشد، صحیح تلقی گردد.

۱- وی به حسن بن محبوب زرّاد یا سرّاد نیز شهرت دارد و از اصحاب امام کاظم (ع) به شمار می رود و از آن جهت که بر صحّت روایات ایشان از اصحاب ائمه (ع) اجماع شده است در زمره ی اصحاب اجماع قرار گرفته است (کلیات فی علم الرجال/ ۱۷۰-۱۶۸).

۲- برای نخستین بار، کشی از اتفاق نظر علمای شیعی و صحیح شمردن روایات اصحاب اجماع، خبر داده است. بعد از وی سایر علمای شیعی از وجود چنین اجماعی خبر داده اند (معجم رجال الحدیث/ ۵۹/۱).

برخی از فقیهان، با دقت نظر خاصی به این رویکرد تمایل یافته اند. به عنوان نمونه، ابن شهر آشوب از واژه «تصدیق»، به جای «تصحیح» استفاده کرده است، و این واژه، ظهور در توثیق عام دارد (مناقب ال ابی طالب/۳/۴۰۰). مرحوم فیض کاشانی نیز در مقدمه سوم از کتاب «وافی» آورده است: مقصود از «ما یصحّ عنهم»، روایات [آنها] است نه مروی (الوافی/۱۲/۱).

صاحب ریاض معتقد است که مقصود از ادّعی اجماع بر صدق این گروه و صحّت روایاتشان در حالی است که در سند، کسی که از نظر صحّت، جای درنگ دارد، وجود نداشته باشد؛ بنابراین، اگر یکی از اصحاب اجماع بگوید: فلانی برای من نقل اجماع کرد، اجماع بر صدق ادّعی او بر نقل فلان شخص، منعقد شده است، اما اگر مروی عنّه، ضعیف یا ناشناس باشد این اجماع، فایده ای به حالش نخواهد داشت (مستدرک الوسائل/۲/۷۶۰).

آیت الله خوئی معتقد است: ظاهر گفتار کشی، ناظر به آن نیست که تمام روایاتی که هر یک از اصحاب اجماع از ائمه (علیهم السلام) نقل کرده اند، حتی اگر روایت مرسل یا نقل شده از سوی راوی، ضعیف یا مجهول الحال باشد، [معتبر است]، بلکه مقصود، بیان عظمت و جایگاه آنان است و این که بر وثاقت و تصدیق آنها در روایاتشان، اجماع شده است؛ یعنی آنان در اخبار و روایاتشان، متّهم به کذب نیستند (معجم رجال الحدیث/۶۱/۱).

آیت الله سبحانی نیز ضمن تأیید این نوع از تفسیر، آن را مورد تأکید قرار داده است (کلیات فی علم الرجال/۱۶۸).

اما چنان چه مقصود از صحّت، صحیح شمردن مرویات آنها باشد، این بدان معنا است که تمام روایاتی که اصحاب اجماع نقل کرده اند، حتی اگر فاقد اتّصال سند یا سایر شرایط صحّت همچون عدالت و ایمان راوی باشد، صحیح و صادر شده از ائمه

معصومین است.^۱ عدّه ای از علمای شیعه بر این اعتقادند. از این دسته عالمان می توان شیخ حرّ عاملی صاحب وسایل الشّیعه را نام برد. فیض کاشانی در خصوص وی چنین آورده است: گروهی از متأخرین از گفتار کشّی: «أجمعت العصابه» یا «أجمعت الأصحاب علی تصحیح ما یصحّ عن هؤلاء»، چنین برداشت کرده اند که حدیث نقل شده از اصحاب اجماع، صحیح و منسوب به ائمه (علیهم السلام) است بی آن که در راویان، عدالت، شرط باشد. حتّی اگر از راویانی که معروف به فسق یا وضع اند (نقل شده باشد)، تا چه رسد به این که حدیث را با سند مرسل نقل کنند، تمام منقولانشان، صحیح و روایاتشان، صادر شده از ائمه معصومین (علیهم السلام) است (به نقل از: معجم رجال الحدیث/۶۲/۱). در تأیید همین رویکرد، محقّق بهیسانی نیز معتقد است: طبق نظر مشهور، مقصود از صحّت، روایتی است که سند آن تا اصحاب اجماع، صحیح باشد و پس از آن سلسله سند تا معصوم (ع) ملاحظه نمی شود، و اگر در سند، در این مرحله ضعف باشد، روایت صحیح است (به نقل از: مستدرک الوسائل/۷۶۲/۳).

از نظر تحلیلی، با توجّه به اختلاف مبانی و مشرب فقیهان رجالی امامیه، پذیرش این رویکرد نیز خالی از مناقشه نیست. چه بسا روایتی که از جانب اصحاب اجماع نقل می شود به دلیل فقدان دقّت در سلسله سند، از اعتبار کافی برخوردار نباشد. وانگهی، از منظر عالمانی همچون صاحب مدارک، صاحب معالم و برخی از متأخرین همچون آیت الله خوئی که قائل به ضرورت دقّت نظر و ظرافت در نقل حدیث می باشند، چنین مبنایی از اساس، خدشه دار شده است و به همین جهت، برخی از قواعد مسلّم و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- بدیهی است در این صورت، مرتبه ای فراتر از توثیق عام برای اصحاب اجماع ثابت می گردد، زیرا مفهوم این مدعا این است که نه تنها اصحاب اجماع، خود ثقه و عادل اند، بلکه در چنان مرتبه ای از وثاقت قرار دارند که جز روایات صادر شده از ائمه معصومین را نقل نمی کنند هر چند در نگاه ظاهری به سند چنین روایاتی، آنها را فاقد صحّت بدانیم.

پذیرفته شده نزد مشهور فقیهان رجالی، همچون پذیرش روایات مرسل مشایخ ثقات^۱ و تلقی آنها در حکم روایات مسند و عمل بر اساس آنها، و نیز جبران ضعف سندی اخبار مرسل به وسیله عمل مشهور را محلّ مناقشه و ایراد قرار داده اند (معجم رجال الحدیث/۶۲/۱). شایان ذکر است که آیت الله خوئی به عنوان شاهد مثال بر این که مشایخ ثقات در مواردی از راویان ضعیف، نقل روایت کرده اند نام چهار تن از روات ضعیف را که برخی مشایخ از آنها نقل روایت کرده اند، آورده است (همان/۶۵/۱). آیت الله سبحانی نیز به تأیید نظریه ایشان پرداخته اند (کلیات فی علم الرجال/۲۳۳).

۳-۲-۲- بررسی حدیث از جهت دلالت

علاوه بر مباحث مربوط به سند حدیث، از جهت دلالت نیز قابل نقد و بررسی می باشد. در متن روایت یاد شده، در پاسخ به پرسشی که فرد سائل در خصوص حکم دو اقرار منافی همدیگر مطرح می کند، امام صادق(ع) می فرماید: اگر به گفته اقرار کننده به خطا، أخذ نماید سبیلی بر اقرار کننده به عمد ندارد؛ و اگر سخن اقرار کننده به عمد را أخذ نماید سبیلی بر اقرار کننده به خطا نخواهد داشت.

بنابراین، ظهور کلام معصوم(ع) در این است که در مقام بیان لوازم یا عواقب ترتیب اثر به اقرار هر یک از متهمان بوده است. لذا أخذ به اقرار هر کدام را مستلزم نفی احاطه و سلطه نسبت به اقرار دیگری^۲ دانسته است. بدیهی است که از ظاهر چنین تعبیری، لزوماً حق اختیار ولیّ دم در رجوع به احد اقرار کنندگان، برداشت نمی شود و طبعاً چنین استنباطی از محدوده دلالت روایت، خارج است.

۱- به عنوان نمونه، این نظریه مشهور که مراسیل مشایخ ثقات همانند ابن ابی عمیر، در حکم مسانید است از جانب این عدّه، محلّ مناقشه است کما این که قول مشهور مبنی بر جبران ضعف سند روایت به وسیله عمل مشهور فقیهان، از ناحیه این عدّه، محلّ ایراد و خدشه قرار گرفته است.

۲- بنابراین، امام معصوم(ع) نهایتاً عمل به هر دو اقرار را غیر ممکن دانسته است.

نتیجه

با عنایت به مجموعه مباحثی که در قسمت های گذشته مطرح گردید، ضعف سندی و دلالتی روایت مورد استناد نظریه مشهور، نمایان شد. بنابراین، چنان چه از باب تعارض دو دلیل به جهت تنافی مدلول دو یا چند اقرار با یکدیگر، به تحلیل مسأله پرداخته شود، مطابق قاعده عمومی مورد پذیرش، نتیجه تعارض اقرار، تساقط آنها^۱ و خارج شدن اقرار از عداد دلایل استنادی خواهد بود. بدیهی است در این وضعیت، اقرار متهمان، طریقت خود را از دست داده، و فاقد اعتبار^۲ خواهد بود.

از اینرو، قاضی باید به دنبال سایر ادله اثباتی بوده، و یا از قرائن و امارات قضایی بهره بگیرد، کما این که نظریه کارشناسی نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد. اما در صورتی که به دلیل وجود علم اجمالی به صحت یکی از اقرار، و یقین به عدم صحت تمامی آنها، از باب حدوث شبهه دارئه به قضیه نگریسته شود، با عنایت به مدلول قاعده «درأ» می توان قائل به سقوط مجازات قصاص و لزوم تقسیم دیه به تعداد متهمان و مطالبه از آنها نمود. البته استناد به قاعده مزبور، مشروط به آن است که حداقل یکی از متهمان، اقرار به عمدی بودن^۳ قتل ارتکابی نموده باشد.

با توجه به نکات یاد شده، پیشنهاد می شود:

اولاً- نظریه مشهور فقهی در فرض تعارض اقرار، مبنی بر تخییر ولی دم مقتول در اخذ به اقرار هر یک از متهمان، مورد تجدیدنظر واقع شود، و نظریه تساقط دو یا چند اقرار و در نتیجه، خارج شدن آن از عداد دلایل اثبات دعوا و رجوع به سایر ادله و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی

۱- اذا تعارضا تساقطا.

۲- لذا اختیار ولی دم در اخذ اقرار هر یک از متهمان، هیچ گونه توجیهی نخواهد داشت.

۳- زیرا در جرایم شبه عمد و خطائی محض، دیه ثابت می شود و با توجه به اختلاف موجود در ماهیت دیه، مشمول عموم قاعده درأ قرار نمی گیرد.

امارات و نظریه کارشناسی و در موارد خاص،^۱ استناد به قاعده درأ و توزیع دیه به تعداد متهمان، جایگزین قول مشهور شود.

ثانیاً- محتوای تبصره ماده ۴۷۷ ق.م.ا مصوب ۹۲، به دلیل ناسازگاری با قاعده عدل و انصاف، اصلاح شده^۲ و مقرر گردد که تقسیم دیه میان متهمان به تعداد آنها^۳ صورت پذیرد. بدیهی است که پیش بینی چنین حکمی، به عدالت و انصاف قضائی نزدیک تر و مسیر دادرسی عادلانه را هموارتر^۴ می سازد.

ثالثاً- با عنایت به این که صور وقوع تعارض اقرار، تنها محدود به فروض پیش بینی شده در متون فقهی، یعنی تعارض میان عمدی یا خطای محض یا شبه عمد نیست، بلکه سایر حالات ممکن نیز مشمول قاعده تعارض خواهد بود، لذا پیشنهاد می شود که موارد دیگر نیز به فروض قبلی افزوده شود.

منابع

- ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، نجف اشرف، مطبعه حیدریه، ۱۳۷۶.
- انصاری (شیخ)، مرتضی، فرائد الأصول (رسائل)، ج ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، بی تا.
- بهیانی، محمدباقر بن محمد اکمل (وحید بهیانی)، تعلیقه علی منهج المقال، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱- در صورتی که وجود علم اجمالی را منشأ شبهه بدانیم و حداقل یکی از اقرار کنندگان به ارتکاب قتل عمد، اقرار کرده باشد.

۲- شبیه این اشکال به ماده ۳۱۵ ق.م.ا سابق نیز وارد است از آن جهت که قانونگذار، قائل به أخذ دیه از یک نفر به قید قرعه شده بود.

۳- در واقع به جای تخیر ولی دم یا مجنی علیه در مراجعه به هر یک از متهمان جهت دریافت دیه، تقسیم دیه میان متهمان به تعداد آنها گنجانیده شود.

۴- همان گونه که برخی از فقها در فرض تعارض دو بینه در خصوص قاتل بودن فردی از میان دو نفر با عنوان حدوث شبهه، قصاص را از هر دو نفر مرتفع دانسته اند و هر یک را موظف به پرداخت نصف دیه به اولیاء دم نموده اند (نک: تحریر الاحکام/۲/۲۵۱).

- جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
- _____ مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، ج ۶، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۹، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حلبی، ابن زهره، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۷ق.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، ج ۵، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ج ۴، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
- خراسانی، وحید، منهاج الصالحین، ج ۶، قم، مدرسه امام باقر العلوم (ع)، ۱۴۲۹ق.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۷، ج ۲، تهران، کتابفروشی صدوق، ۱۴۰۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۲، ج ۷، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق.
- _____ معجم رجال الحدیث، ج ۵ (۱ و ۲)، ج ۳، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹.
- زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، ج ۱، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۲.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
- صانعی، یوسف، فقه الثقلین، ج ۲، ج ۵، قم، مؤسسه عروج، ۱۳۸۲.
- صدوق (شیخ صدوق)، محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۵.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، ج ۱۴، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمّد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۱۰ (۱ و ۲)، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.

۷۹ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۸ - شماره ۱۵ - پاییز و زمستان ۹۵

- عبداللهی، یحیی، **تقریرات درس خارج فقه آیت الله سید احمد مددی موسوی**، قم، بی نا، ۱۳۹۳.

- فیض کاشانی، مولی محسن، **الوافی**، ج ۶، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۳۶۵.

- کاتوزیان، ناصر، **اثبات و دلیل اثبات**، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.

- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **اختیار معرفه الرجال**، ج ۴۳، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، بی تا.

- کلینی (ثقه الاسلام)، محمد بن یعقوب، **فروع کافی**، ج ۲، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱.

- مازندرانی، محمد بن اسمعیل، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، ج ۲، ج ۵، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۷۵.

- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، ج ۲، ج ۶، قم، انتشارات علمیّه، ۱۳۸۶ ق.

- نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۲ و ۳۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- نوری طبرسی، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۲، ج ۳، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی